



## شماره ثبت: ۳۱۹۲

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب:

۳	تولی من قبل الجائر.....
۳	مستثنیات.....
۳	روایت هفتم: دلیل هفتم شیخ (ره).....
۳	بررسی روایت از لحاظ سند.....
۳	بررسی روایت از لحاظ دلالت.....
۴	۱. مدلول مطابقی روایت.....
۴	۲. دلالت روایت بر حرمت.....
۴	۳. منظور روایت دفع ضرر به معنای عام.....
۴	۴. اختصاص روایت به شیعه.....
۵	۵. ظهور حکم در حکم اولی.....
۵	نتیجه.....
۵	نکته.....
۵	روایت هشتم: دلیل هشتم شیخ (ره).....
۶	بررسی روایت از لحاظ سند.....
۶	بررسی روایت از لحاظ دلالت.....
۶	روایت نهم: دلیل نهم از شیخ (ره).....
۷	بررسی روایت از لحاظ دلالت.....
۷	روایت دهم: دلیل دهم شیخ.....
۸	بررسی روایت از لحاظ دلالت.....
۸	روایت یازدهم: دلیل یازدهم شیخ (ره).....
۹	بررسی روایت از لحاظ دلالت.....
۹	روایت دوازدهم.....
۱۰	بررسی روایت از لحاظ دلالت.....
۱۰	روایت سیزدهم.....
۱۰	بررسی روایت از لحاظ دلالت.....



شماره ثبت: ۳۱۹۲

روایت چهاردهم..... ۱۰



## تولی من قبل الجائر

### مستثنیات

### روایت هفتم: دلیل هفتم شیخ (ره)

این روایت، دهمین روایت باب ۴۶ است.

«وَعَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ حَبِيبٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: ذَكَرَ عِنْدَهُ رَجُلٌ مِنْ هَذِهِ الْعَصَابَةِ قَدْ وُلِّيَ وَلَايَةً فَقَالَ كَيْفَ صَنِعْتَهُ إِلَى إِخْوَانِهِ قَالَ قُلْتُ: لَيْسَ عِنْدَهُ خَيْرٌ قَالَ أَفْ يَدْخُلُونَ فِيْمَا لَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَلَا يَصْنَعُونَ إِلَى إِخْوَانِهِمْ خَيْرًا.»<sup>۱</sup>

### بررسی روایت از لحاظ سند

این روایت سند معتبری ندارد. تا ابن سنان، معتبر هستند. مقصود از ابن سنان، محمد بن سنان است. در کتب رجالی چندین مورد برای عبدالله بن سنان وجود دارد. این چند نکته در این روایت موجود نیست، در نتیجه محمد بن سنان است. ایشان محل اختلاف است و ما وی را معتبر نمی‌دانیم. حبیب نیز اعتباری ندارد. حتی اگر محمد بن سنان را معتبر بدانیم، حبیب اعتباری ندارد. ابی بصیر، معتبر است اما ایشان از روایتی نیستند که بتوانیم قاعده تعویض سند را در ایشان جاری کرد.

این روایت از دو حیث دارای ضعف است.

### بررسی روایت از لحاظ دلالت

در این روایت نام کسی که شیعه بوده آمده است، وی وارد دستگاه شده است یعنی تولی من قبل جائر کرده است. ائمه اطهار (علیهم‌السلام) به شدت در مقابل تولی من قبل جائر موضع‌گیری می‌کردند. به امام (ع) عرض کردند شیعه‌ای وارد دستگاه خلافت شده است. این صحبت غیبت نبوده است. حضرت (ع) سؤال کردند: برای برادران دینی‌اش فعالیت می‌کند؟ ابوبصیر می‌فرماید:

<sup>۱</sup> وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۹۵



## شماره شصت: ۳۱۹۲

کاری برای مؤمنین نمی‌کند و به دنبال مطامع دنیوی خودش است. حضرت می‌فرماید: اف بر او. کسانی وارد کاری می‌شوند که شایسته‌ی آن‌ها نیست و همچنین کار خوبی نیز انجام نمی‌دهند. کار که تولی را جبران کند.

در این دلالت چند نکته وجود دارد:

### ۱. مدلول مطابقی روایت

مدلول مطابقی روایت این است که کسی وارد دستگاه بنی‌عباس شده است و کار خوبی انجام نمی‌دهد. استدلال به این مدلول، ملتزم مفهوم است. اگر مفهوم باشد، دلیلی بر بحث ما می‌شود. درست است که اینجا جمله شرطیه نیست. از سویی صرف وصف، مفهومی را قائل نمی‌شویم. مفهوم در لقب و وصف، معنایی ندارد. در اینجا نیز چنین است. اما با توجه به سؤالی که حضرت فرمودند و پاسخی که داده شده است، بعید نیست که ظهوری در مفهوم داشته باشد. در نتیجه در اینجا با قراین خاصه می‌توانیم بگوییم که جمله مفهوم دارد.

### ۲. دلالت روایت بر حرمت

روایت دلالت بر حرمت دارد، زیرا کلمه اف و «لاینبغی» آمده است. اگر خود «لاینبغی» آمده بود، شاید دلالت بر حرمت نمی‌کرد چون در این واژه اختلاف است. بعضی می‌گویند که «لاینبغی» در کراهت اصلاح مستحدث است. در مفهوم، کراهت و حرمت را برمی‌دارد و می‌گوید جایز است.

### ۳. منظور روایت دفع ضرر به معنای عام

مقصود روایت دفع ضرر نیست. همین که کار خوبی و نفعی می‌رساند و جلب منفعتی برای مؤمنین می‌کند، مجوز تولی من قبل جائر است. (البته اگر قائل به مفهوم باشیم.)

### ۴. اختصاص روایت به شیعه

این روایت اختصاص به طایفه شیعه دارد. زیرا «اخوانهم» در روایت آمده است. همچنین در روایت «الْعَصَايَةِ» آمده است. ظهور این روایت در شیعیان است.



## ۵. ظهور حکم در حکم اولی

ظهور حکم، در اولی است. هرچند احتمال حکم ولایی نیز دارد.

### نتیجه

این روایت از لحاظ دلالت تام است ولی از لحاظ سند اعتباری ندارد.

### نکته

گاهی روایت را به این شکل معنی می‌کنیم که اگر صنع غیر داشته باشد، جایز است. اما گاهی می‌گوییم که می‌خواهد بگوید کفار است. اظهر همان احتمال اول است.

## روایت هشتم: دلیل هشتم شیخ (ره)

روایت یازدهم همین باب است.

«وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ السَّيَّارِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ زَكْرِيَا الصَّيْدَلَانِيِّ عَنْ رَجُلٍ مِنْ بَنِي حَنِيفَةَ مِنْ أَهْلِ بُسْتٍ وَ سِجِسْتَانَ قَالَ: وَافَقْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع فِي السَّنَةِ الَّتِي حَجَّ فِيهَا فِي أَوَّلِ خِلَافَةِ الْمُعْتَصِمِ - فَقُلْتُ لَهُ وَ أَنَا مَعَهُ عَلَى الْمَائِدَةِ وَ هُنَاكَ جَمَاعَةٌ مِنْ أَوْلِيَاءِ السُّلْطَانِ إِنَّ وَالَيْنَا جُعِلَتْ فِدَاكَ رَجُلٌ يَتَوَالَاكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يَحُبُّكُمْ وَ عَلَى فِي دِيَوَانِهِ خَرَجٌ فَإِنْ رَأَيْتَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ أَنْ تَكْتُبَ إِلَيْهِ بِالْإِحْسَانِ إِلَى فَقَالَ لِي لَا أَعْرِفُهُ فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنَّهُ عَلَى مَا قُلْتُ مِنْ مَحَبَّتِكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ - وَ كِتَابُكَ يَنْفَعُنِي عِنْدَهُ فَأَخَذَ الْقُرْطَاسَ فَكَتَبَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ مُوَصَّلَ كِتَابِي هَذَا ذَكَرَ عَنْكَ مَذْهَبًا جَمِيلًا وَ إِنَّمَا لَكَ مِنْ عَمَلِكَ مَا أَحْسَنْتَ فِيهِ فَأَحْسِنْ إِلَى إِخْوَانِكَ وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ سَائِلُكَ عَنْ مَنَاقِيلِ الذَّرِّ وَ الْخَزْدَلِ قَالَ فَلَمَّا وَرَدْتُ سِجِسْتَانَ - سَبَقَ الْخَبَرُ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ»<sup>۱</sup>

در این روایت بیان می‌کند: با حضرت امام صادق (ع) به حج رفتیم. عده‌ای از درباریان آنجا بودند. عرض کردم که یکی از دوستان شما، والی یک قسمتی است. شما سفارش ما را به ایشان بکن. حضرت می‌فرمایند: من ایشان را نمی‌شناسم. وی می‌گوید: اگر

<sup>۱</sup> همان



## شماره پست: ۳۱۹۲

بنویسید اثر می‌کند. حضرت می‌نویسند: شما مذهب صحیحی دارید. اینکه برای تو باقی می‌ماند، احسان در عمل است. در ادامه می‌گوید که این نامه را بردم و نامه اثر خود را بروی کرد.

### بررسی روایت از لحاظ سند

این روایت از لحاظ سند تام نیست. احمد بن زکریای صیدلانی توثیق ندارد. رَجُلٌ مِنْ بَنِي حَنِيفَةَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي حَنِيفَةَ نیز کسی است که اصلاً اعتباری ندارد.

### بررسی روایت از لحاظ دلالت

حضرت می‌فرمایند: هر کار خوبی انجام بدهی برای تو باقی می‌ماند. این دو احتمال دارد:

۱. دلالت بر بحث ما نکند. در این صورت یعنی اگر در کارگذاری تو همراه با احسان باشد، برای تو ارزش دارد. قطعاً جایز می‌داند.

۲. این احتمال اظهر است. در اینجا حضرت کاری به اصل عمل ندارند. ممکن است اصل عمل کسی اشکال داشته باشد، ولی بقیه کارها و امورش در این روایت مورد بحث است. ممکن است سلطان جائری کار خوبی انجام بدهد. اگر این احتمال را بگیریم به بحث ما ارتباطی ندارد. در این روایت با قطع نظر از تولی من قبل جائر، می‌گوید احسان‌های تو باقی می‌ماند. اینکه بگوییم به خاطر عمل، کارگزاری جایز است، اعتباری ندارد و از این روایت استفاده نمی‌شود.

### روایت نهم: دلیل نهم از شیخ (ره)

«وَعَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَارِقِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي رَاشِدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ السَّنْدِيِّ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: وَصَفْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ يَقُولُ بِهَذَا الْأَمْرِ مِمَّنْ يَعْمَلُ السُّلْطَانُ فَقَالَ إِذَا وَلَّوْكُمْ يَدْخُلُونَ عَلَيْكُمْ



## شماره شصت: ۳۱۹۲

الْمُوقَقَّ وَ يَنْفَعُونَكُمْ فِي حَوَائِجِكُمْ قَالَ قُلْتُ: مِنْهُمْ مَنْ يَفْعَلُ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَا يَفْعَلُ قَالَ مَنْ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ مِنْهُمْ فَأَبْرَأُوا مِنْهُ بَرِئَ اللَّهُ مِنْهُ.<sup>۱</sup>

این روایت نیز از لحاظ سندی اعتبار ندارد، چندین فرد مجهول در این روایت وجود دارد.

از حضرت سؤال می‌کنند که مؤمنینی به دستگاه می‌روند، حضرت می‌فرماید کارشان چگونه است. در ادامه می‌گوید هر کس کار خیر نمی‌کند از او تبری بجویی و خدا از او بری است.

### بررسی روایت از لحاظ دلالت

در این روایت مفهوم شرط داریم. کسی که کار خیر نمی‌کند، مورد بری خداوند است. کسی که سود می‌رساند خداوند از او راضی است. به خاطر مفهوم شرط، دلالت مناسبی دارد.

### روایت دهم: دلیل دهم شیخ

روایت سیزدهم باب ۴۶ است.

این روایت شبیه همان قصه نامه‌نگاری و سفارش است.

«و يَأْتِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ النَّهَائِنْدِيِّ عَنِ السَّيَّارِيِّ عَنِ ابْنِ جُمُهِورٍ وَ غَيْرِهِ مِنْ أَصْحَابِنَا قَالَ: كَانَ النَّجَاشِيُّ وَ هُوَ رَجُلٌ مِنَ الدَّهَاقِينِ عَامِلًا عَلَى الْأَهْوَازِ وَ فَارِسَ - فَقَالَ بَعْضُ أَهْلِ عَمَلِهِ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع - إِنَّ فِي دِيْوَانِ النَّجَاشِيِّ عَلَى خَرَاجٍ وَ هُوَ مِمَّنْ يَدِينُ بِطَاعَتِكَ فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ تَكْتُبَ لَهُ كِتَابًا قَالَ فَكْتُبْ إِلَيْهِ كِتَابًا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سُرَّ أَحَاكَ يَسُرُّكَ اللَّهُ فَلَمَّا وَرَدَ عَلَيْهِ وَ هُوَ فِي مَجْلِسِهِ فَلَمَّا خَلَا نَاولَهُ الْكِتَابَ وَ قَالَ لَهُ هَذَا كِتَابُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع - فَقَبَّلَهُ وَ وَضَعَهُ عَلَى عَيْنَيْهِ ثُمَّ قَالَ مَا حَاجَّتُكَ فَقَالَ عَلَى خَرَاجٍ فِي دِيْوَانِكَ قَالَ لَهُ كَمْ هُوَ قُلْتُ هُوَ عَشْرَةُ آلَافٍ دِرْهَمٍ قَالَ فَدَعَا كَاتِبَهُ فَأَمَرَهُ بِأَدَائِهَا عَنْهُ ثُمَّ أَخْرَجَ مِثْلَهُ فَأَمَرَهُ أَنْ يَشْتَبَهَا لَهُ لِقَابِلٍ ثُمَّ قَالَ هَلْ سَرَرْتُكَ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَأَمَرَهُ بِعَشْرَةِ آلَافٍ دِرْهَمٍ

<sup>۱</sup> همان



## شماره شصت: ۳۱۹۲

أُخْرَى فَقَالَ لَهُ هَلْ سَرَرْتُكَ قَالَ نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَأَمَرَ لَهُ بِمَرْكَبٍ ثُمَّ أَمَرَ لَهُ بِجَارِيَةٍ وَغُلَامٍ وَتَخَتِ ثِيَابٍ فِي كُلِّ ذَلِكَ يَقُولُ هَلْ سَرَرْتُكَ فَكَلَّمَا قَالَ نَعَمْ زَادَهُ حَتَّى فَرَعَ قَالَ لَهُ احْمِلْ فَرَشَ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي كُنْتُ جَالِسًا فِيهِ حِينَ دَفَعْتَ إِلَيَّ كِتَابَ مَوْلَايَ فِيهِ وَارْفَعْ إِلَى جَمِيعِ حَوَائِجِكَ قَالَ فَفَعَلَ وَخَرَجَ الرَّجُلُ فَصَارَ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع بَعْدَ ذَلِكَ فَحَدَّثَهُ بِالْحَدِيثِ عَلَى وَجْهِهِ فَجَعَلَ يَسْتَبْشِرُ بِمَا فَعَلَ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ - كَأَنَّهُ قَدْ سَرَّكَ مَا فَعَلَ بِي قَالَ إِي وَ اللَّهِ لَقَدْ سَرَّ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ.<sup>۱</sup>

این روایت نیز سند معتبری ندارد. نهاوندی توثیق ندارد.

حضرت نامه‌ای می‌نویسند که برادر دینی خود را خوشحال کن، خدا تو را خوشحال می‌کند. شخص نامه را به والی می‌رساند و او را انجام می‌دهد. حضرت برای این کار وی می‌گوید: نه تنها مرا خوشحال کرد بلکه خدا و رسول خدا را خشنود کرد.

## بررسی روایت از لحاظ دلالت

متن نامه، دلالت بر جواز نمی‌کند. اما چون در ادامه می‌گوید که من و خدا و رسول خدا (ص) خشنود شدیم، ظهور را در عمل استحباب، بیشتر می‌کند. تفاوتی که در این دو روایت است، این است که در آن روایت خراج نگرفته است و در این روایت چیزی به وی عطا کرده است. در این صورت جواز قوی‌تر می‌شود.

## روایت یازدهم: دلیل یازدهم شیخ (ره)

«وَعَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى الْعُبَيْدِيِّ قَالَ: كَتَبَ أَبُو عُمَرَ الْحَدَّاءِ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ ع- وَ قَرَأْتُ الْكِتَابَ وَ الْجَوَابَ بِخَطِّهِ يَعْلَمُهُ أَنَّهُ كَانَ يَخْتَلِفُ إِلَى بَعْضِ قُضَاةِ هَؤُلَاءِ وَ أَنَّهُ صَيَّرَ إِلَيْهِ وَقُوفًا وَ مَوَارِيثَ بَعْضِ وَلَدِ الْعَبَّاسِ أَحْيَاءَ وَ أَمْوَاتًا وَ أَجْرَى عَلَيْهِ الْأَرْزَاقَ وَ أَنَّهُ كَانَ يُوَدِّي الْأَمَانَةَ إِلَيْهِمْ ثُمَّ إِنَّهُ بَعْدَ عَاهَدِ اللَّهِ أَنْ لَا يَدْخُلَ لَهُمْ فِي عَمَلٍ وَ عَلَيْهِ مَثُونَةٌ وَ قَدْ تَلَفَ أَكْثَرُ مَا

<sup>۱</sup> همان، ص ۱۹۷





## شماره شصت: ۳۱۹۲

كَانَ فِي يَدِهِ وَ أَخَافُ أَنْ يَنْكَشِفَ عَنْهُ مَا لَا يَحِبُّ أَنْ يَنْكَشِفَ مِنَ الْحَالِ فَإِنَّهُ مُنْتَظَرٌ أَمْرَكَ فِي ذَلِكَ فَمَا تَأْمُرُ بِهِ فَكَتَبَ عَ إِلَيْهِ لَا عَلَيْكَ وَإِنْ دَخَلْتَ مَعَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ نَحْنُ مَا أَنْتَ عَلَيْهِ.<sup>۱</sup>

در اینجا شخصی به حضرت می‌گوید که من در دربار بودم و زندگی‌ام را از آنجا تأمین می‌کردم ولی اکنون می‌خواهم که کنار بگذارم. حضرت می‌فرماید: که نه ادامه بده، ما می‌دانیم که شما درست عمل می‌کنید.

این روایت از لحاظ سند امکان اعتبار دارد.

### بررسی روایت از لحاظ دلالت

حضرت به وی می‌فرماید که «تو» ادامه بده و مانعی ندارد. دلالت بر جواز، اعتباری نیست. بیشتر این حکم ولایی است. یعنی خدا و من می‌دانیم که تو درست کار می‌کنی. دلالت این روایت بر جواز تولی بعید نیست قابل قبول باشد. اما این که جواز با حکم اولی است، دور از ذهن است.

### روایت دوازدهم

«وَيَسْتَأْذِنُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنْ أَخْلَلْنَا لَهُ شَيْئاً أَصَابَهُ مِنْ أَعْمَالِ الظَّالِمِينَ فَهُوَ لَهُ حَلَالٌ وَ مَا حَرَّمْنَاهُ مِنْ ذَلِكَ فَهُوَ لَهُ حَرَامٌ.»<sup>۲</sup>

حضرت می‌فرماید: اگر کسی در این دستگاه رفته است، اگر اموالی به دست آورده است، اگر ما اجازه داده‌ایم حلال است و اگر ما اجازه نداده‌ایم حرام است.

این روایت مرسله است و معتبر نیست.

<sup>۱</sup> همان

<sup>۲</sup> همان، ص ۱۹۸



## شماره ثبت: ۳۱۹۲

### بررسی روایت از لحاظ دلالت

این روایت ربطی به تولى من قبل الجائر ندارد. این روایت می‌گوید که حکومت حوزه‌ی اختیارات امامان است. از این روایت استفاده می‌شود که امام حکم ولایی می‌تواند بدهد و اگر کسی با حکم ولایی برود، اشکالی ندارد.

### روایت سیزدهم

«عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ يْقُطِينٍ أَوْ عَنْ زَيْدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يْقُطِينٍ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع أَنَّ قَلْبِي يَضِيقُ مِمَّا أَنَا عَلَيْهِ مِنْ عَمَلِ السُّلْطَانِ وَ كَانَ وَزِيرًا لَهُاُوْنَ- فَإِنْ أَذْنَتَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ هَرَبْتُ مِنْهُ فَزَجَعَ الْجَوَابُ لَا أَذْنُ لَكَ بِالْخُرُوجِ مِنْ عَمَلِهِمْ وَ اتَّقِ اللَّهَ أَوْ كَمَا قَالَ.»<sup>۱</sup>

علی بن یقطین روزی نامه می‌نویسد که برای من عرصه تنگ شده است. از این‌که وزیر هارون هستم خسته شدم. اگر اجازه بدهید من فرار کنم. حضرت می‌فرماید: اجازه نمی‌دهم و ادامه بده.

### بررسی روایت از لحاظ دلالت

این روایت، جواز بر منفعت می‌کند اما این‌که بگوییم جواز به خاطر حکم اولی است، بعید است.

### روایت چهاردهم

«الْعِيَّاشِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ مُفَضَّلِ ابْنِ مَرْيَمَ الْكَاتِبِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ قَدْ أُمِرْتُ أَنْ أُخْرِجَ لِبَنِي هَاشِمٍ جَوَائِزَ فَلَمْ أَعْلَمْ إِلَّا وَ هُوَ عَلَى رَأْسِي فَوَثَبْتُ إِلَيْهِ فَسَأَلَنِي عَمَّا أُمِرَ لَهُمْ فَتَأَوَّثْتُ الْكِتَابَ فَقَالَ مَا أَرَى لِإِسْمَاعِيلَ هَاهُنَا شَيْئاً فَقُلْتُ هَذَا الَّذِي خَرَجَ إِلَيْنَا ثُمَّ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدْ تَرَى مَكَانِي مِنْ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ فَقَالَ انْظُرْ مَا أَصَبْتَ فَعُدْ بِهِ عَلَى أَصْحَابِكَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يَذْهَبْنَ السَّيِّئَاتِ.»<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> همان

<sup>۲</sup> هود، آیه ۱۱۴



شماره ثبت: ۳۱۹۲

این روایت از لحاظ سند اعتباری ندارد.

این روایت دلالتی ندارد.